

An Examination of Social Lifestyle of Imam Mahdi in the Face of the People of the Book

Hossein Elahinejad¹

Received: 11/04/2021

Accepted: 10/07/2021

Abstract

The lifestyle of the Fourteen Infallibles and the type of their interaction and association with different individuals and groups is important and significant for all Muslims, especially Shiites. According to Islamic teachings, the organization of the life of Muslims, both individual and social, and religious and worldly, depends on following the lifestyle and methods of the infallibles. Modeling and depending on the lives of the infallibles especially Imam Mahdi, whose occultation is the period of Imamate and his guardianship, is based on identifying their life and the type of interaction and association with different classes of people and different religions and cultures. This study, which is a qualitative research, has performed descriptive and analytical methods in collecting information through documentary and library methods and data processing. This paper seeks to understand the life of Imam Mahdi during his reappearance and world governance and the type of his interaction and treatment with different groups and individuals in various cultures and beliefs such as belief in Judaism and Christianity to provide the context for Shiites and true waiters of Imam Mahdi to model him, and also culturalize and implement his modeling in accordance with the requirements of the era of

1. Associate professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. hosainelahi1212@gmail.com

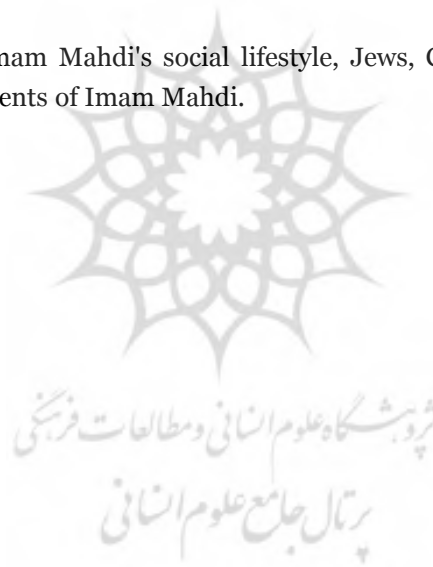
* Elahinejad, H. (1400 AP). An Examination of Social Lifestyle of Imam Mahdi in the Face of the People of the Book, *Journal of Islam and Social Studies*, 9(33), pp. 43-66.

DOI: 10.22081 / jiss.2021.60657.1792.

occultation in the Islamic government under the supervision of the Wali Faqih. In this regard, Islamic thinkers, based on Qur'anic, narrative and intellectual data, have proposed the type of interaction and treatment of the Imam Mahdi with the People of the Book in two stages of reappearance and world government in the form of a three-pronged approach: "Absolute tolerance and interaction attitude", "Absolute coercive and elimination attitude" and "combined and detailed attitude." In fact, the third attitude is a combination of the first and second attitudes, i.e. tolerance and interaction in the age of reappearance, and violence and elimination in the age of world government. Mukhtar theory is based on the third attitude. The present paper interprets and justifies this claim by providing rational and narrative reasons.

Keywords

Imam Mahdi, Imam Mahdi's social lifestyle, Jews, Christians, People of the Book, Opponents of Imam Mahdi.



تأملی بر سیره اجتماعی امام زمان علیه السلام در مواجهه با اهل کتاب

حسین الهی نژاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲

چکیده

سیره و روش زندگی معصومان علیهم السلام و نوع تعامل و معاشرت آنان با افراد و گروه‌های مختلف برای همه مسلمانان به خصوص شیعیان مهم و قابل توجه است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، سامان‌بخشی زندگی مسلمانان اعم از فردی و اجتماعی، و دینی و دنیایی در گرو تبعیت و پیروی کردن از سیره و روش معصومان است. الگوگیری و تأسی به زندگی معصومان علیهم السلام به خصوص امام زمان علیه السلام که دوران غیبت، دوران امامت و ولایت ایشان است، متفرع بر شناخت زندگی و نوع تعامل و معاشرت آنان با اقشار مختلف مردم و مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون است. این تحقیق که تحقیقی کیفی است در جمع‌آوری اطلاعات به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای و داده‌پردازی اطلاعات به روش توصیفی و تحلیلی عمل کرده و به دنبال شناخت زندگی امام زمان علیه السلام در دوران ظهور و حکومت جهانی و نوع تعامل و برخورد ایشان با گروه‌ها و افراد مختلف در فرهنگ‌ها و باورهای متنوع نظیر باورمندی به ادیان یهودیت و مسیحیت است تا زمینه الگوگیری شیعیان و منتظران واقعی امام زمان علیه السلام، جهت فرهنگ‌سازی و اجرای آن متناسب با الزامات عصر غیبت در فضای حکومت اسلامی به سرپرستی ولی فقیه فراهم شود. در این راستا اندیشمندان اسلامی بر اساس داده‌های قرآنی، روایی و عقلی نوع تعامل و برخورد امام زمان علیه السلام با اهل کتاب در دو مقطع ظهور و حکومت جهانی را در قالب نگرش سه‌گانه مطرح کرده‌اند: «نگرش مدارایی و تعاملی مطلق»، «نگرش قهری و حذفی مطلق» و «نگرش تلفیقی و تفصیلی» که در واقع تلفیقی از نگرش اول و دوم، یعنی مدارا و تعامل در عصر ظهور، و قهر و حذف در عصر حکومت جهانی است که نظریه مختار براساس نگرش سوم شکل گرفته است و نوشتار حاضر با ارائه دلایل عقلی و نقلی به تفسیر و توجیه این مدعا می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها

امام مهدی علیه السلام، سیره اجتماعی امام مهدی علیه السلام، یهودیان، مسیحیان، اهل کتاب، مخالفان امام مهدی علیه السلام.

hosainelahi1212@gmail.com

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

© الهی نژاد، حسین. (۱۴۰۰). تأملی بر سیره اجتماعی امام زمان علیه السلام در مواجهه با اهل کتاب. فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۳)، صص ۴۳-۶۶.

DOI: 10.22081/jiss.2021.60657.1792

۱. مفهوم‌شناسی سیره

«سیره» در زبان عربی از واژه «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن و راه رفتن. سیره بر وزن فَعَلَه دلالت بر نوع رفتن و حرکت کردن می‌کند؛ پس سیر به معنای رفتن و رفتار است؛ ولی سیره به معنای نوع و سبک رفتن و رفتار است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۸۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۰)؛ چنان‌که واژگانی نظیر جَلَسَه، صَبَغَه^۱ و فِطْرَه^۲ دلالت بر نوع نشستن، رنگ کردن و آفرینش دارند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۴۵۵). در اینجا مقصود از سیره و نوع آن همان سیره و نوع رفتار امام زمان عجل الله تعالی فرجه با مخالفان (یهود و مسیحیت) است. واژه سیره دارای مفاهیم و واژه‌گان همسویی نظیر طریقت، روش، هیئت و حالت (مقری قیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۹) برخوردار، مذهب، خوی، منش، کردار، شیوه و رفتار (بستانی، ۱۳۵۷، ص ۵۰۷)، سنت، طریق و هیئت (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵۵۹) است که در میان آنها واژه سنت بیشتر در مصاف و همسویی سیره قرار می‌گیرد و بیشتر در کنار آن به کار می‌رود. در نگرش کلی میان سنت و سیره همپوشانی و ترادف وجود دارد؛ ولی در نگرش دقیق‌تر می‌توان میان آن دو تفاوت‌هایی را برشمرد. ۱. کاربرد سنت برخلاف سیره، دارای قدمت و سابقه طولانی است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ» (فاطر، ۴۳). ۲. در سنت برخلاف سیره، نوعی قانونمندی حاکم است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳). ۳. سیره با وقوع یک عمل تحقق پیدا می‌کند؛ ولی سنت با تداوم آن عمل حاصل می‌شود (خطابی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۴۳۸؛ جصاص، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۳۵؛ طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۶۵)؛ یعنی سیره با آغازین عمل شروع می‌شود و وقتی این عمل تداوم پیدا می‌کند، به سنت نامگذاری می‌شود. ۴. براساس بند سوم، سیره همیشه مقدم بر سنت و سنت همیشه متفرع بر سیره است (دوست‌محمدی، ۱۳۸۰، ش ۱، ص ۲۲)؛ ۵. سیره پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان او در امور دنیایی است؛ ولی سنت آنان در امور دینی است (واعظزاده خراسانی، ۱۴۱۶ق، ش ۱۰، ص ۱۴).

۱. صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (رم، ۳۰).

۲. فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (بقره، ۱۳۸).

۲. مفهوم‌شناسی اهل کتاب

اهل کتاب به گروهی گفته می‌شود که دارای دین و کتاب آسمانی‌اند (حسینی دشتی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۸۴). اصطلاح اهل کتاب در قرآن ۳۱ بار در ۳۱ آیه از ۹ سوره و بیش از همه در آل عمران (۱۲ بار) به کار رفته است (دایرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۴۳). در قرآن علاوه بر یهودیت و مسیحیت، از مجوسیت و صابئی نیز نام برده شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ» (حج، ۱۷). میان علما و اندیشمندان اسلامی در خصوص الحاق پیروان مجوسیت و صابئی به اهل کتاب اختلاف نظر پیش آمده است؛ اما در خصوص اهل کتاب بودن پیروان یهودی و مسیحی میان مفسران و اندیشمندان اسلامی اتفاق نظر وجود دارد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ؛ و این خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید، تا نگویید: کتاب [آسمانی]، تنها بر دو طایفه پیش از ما نازل شده، و ما از آموختن آنان بی‌خبر بودیم» (انعام، ۱۵۵).

صاحب المیزان در توضیح آیات بالا گفته است: منظور از عبارت قرآنی «طائفتین من قبلنا» یهودیان و مسیحیان هستند که تورات و انجیل بر آنان نازل شده است؛ ولی در کتاب‌های پیامبران پیشین که قرآن نامی از آنان برده (مانند کتاب نوح و کتاب ابراهیم)، شریعتشان به صورت تفصیلی بیان نشده است. اگرچه اصل شریعت در آنها وجود دارد، در دیگر کتاب‌های منسوب به انبیا مانند زبور داوود، شریعت نبوده است و عرب‌ها نیز با این کتاب‌ها آشنا نبودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۳).

اندیشمندان اسلامی درباره مصادیق اهل کتاب، دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند که بیشتر آنان بر این باورند اهل کتاب منحصر در یهودیان و مسیحیان‌اند و غیرمسلمانان دیگر، اهل کتاب نیستند، هرچند پیرو یکی از انبیای الهی باشند؛ البته در این میان تنها مجوس به سبب وجود دلیل خاصی استثنا شده است و در حکم اهل کتاب قلمداد شده‌اند؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ در این زمینه فرموده است: «سُئُوا بِهِمْ

سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَاب؛ شیوه برخورد با زرتشتیان همان شیوه برخورد با اهل کتاب است.

۳. نگرش سه‌گانه درباره برخورد امام زمان علیه السلام با اهل کتاب

اندیشمندان اسلامی براساس داده‌های قرآنی، عقلی و روایی در خصوص برخورد امام زمان علیه السلام با اهل کتاب سه نگرش را مطرح کرده‌اند: ۱. نگرش مدارایی مطلق: نگرش مدارایی مطلق که دارای مستندات قرآنی، روایی و عقلی است؛ یعنی امام زمان علیه السلام با اهل کتاب به‌طور مطلق در دو مقطع «ظهور» و «حکومت جهانی» با رویکرد سمحه و سهله برخورد می‌کند و اهل کتاب به‌عنوان شهروندان نظام جهانی مهدوی زندگی آرام و مسالمت‌آمیزی را در کنار شهروندی مسلمانان تجربه می‌کنند. ۲. نگرش قهری مطلق: نگرش قهری مطلق (که دارای مستندات قرآن و روایی است)، یعنی امام زمان علیه السلام بعد از مسلمان شدن بیشتر اهل کتاب با افراد کمی که دارای روحیه عناد و تعصب‌ورزی‌اند و مسلمان نمی‌شوند و همچنان بر عناد و لجاجت اصرار می‌ورزند، برخورد قهری مطلق می‌کند. برخورد مطلق یعنی اختصاص به زمان ظهور یا حکومت جهانی ندارد، بلکه به‌طور یکسان در هر دو زمان این برخورد اجرا می‌شود. ۳. نگرش مدارایی و قهری مقید: در این نگرش امام زمان علیه السلام برای دو مقطع «ظهور» و «حکومت جهانی» در برخورد با اهل کتاب رویه یکسانی را اجرا نمی‌کند، بلکه رویه مدارایی را مقید به زمان ظهور، و سیره قهری را مقید به دوران حکومت جهانی می‌کند.

پس قائلان به نگرش مطلق ادعا می‌کنند امام زمان علیه السلام در برخورد با اهل کتاب فرقی میان دوران ظهور و دوران حکومت جهانی قائل نیست؛ ولی قائلان به نگرش مقید، ادعا می‌کنند امام زمان علیه السلام میان ظهور و حکومت جهانی فرق قائل است و در برخورد با اهل کتاب یکسان عمل نمی‌کند، بلکه در ظهور که ابتدای نهضت است، برخورد مدارایی و در حکومت جهانی که با پایان نهضت شکل گرفته، برخورد قهری دارد.

۳-۱. امام مهدی علیه السلام و برخورد مدارایی مطلق با اهل کتاب

از جمله نگرش‌ها در خصوص برخورد امام زمان علیه السلام با اهل کتاب نگرش برخورد

نرم، مدارا و تعاملی امام مهدی و نظامی جهانی مهدوی با اهل کتاب است که ثمره این برخورد تضمین استمرار حیات آنها در حکومت جهانی مهدوی به عنوان شهروندان نظام جهانی است و توجیهاات این نگرش با مستندات قرآنی، روایی و عقلی که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود، قابل اثبات است.

۳-۱- هم‌سانی سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سر‌مشقی نیکو است؛ برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند» (احزاب، ۲۱).

سیره و رفتار رسول گرامی اسلام در ابعاد مختلف قابل پیگیری است که در این قسمت به دنبال بیان رفتار سیاسی - اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با اهل کتاب خواهیم بود تا رابطه آن با سیره و رفتار اجتماعی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوران حکومت جهانی با اهل کتاب مقایسه و ارزیابی شود.

خداوند در قرآن خطاب به مسلمانان می‌فرماید با اهل کتاب با تندی و خشونت برخورد نکنید، بلکه با ملاطفت و نرمی با آنان به بحث و مجادله بپردازد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ و با اهل کتاب جز به [شیوه‌ای] که بهتر است، مجادله مکنید» (عنکبوت، ۴۶).

بر همین اساس است پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با اهل کتاب با نرمی و مهربانی رفتار می‌کرد و به پرسش‌ها و بعضاً شبهات آنان با آرامی و نرمش پاسخ می‌داد و با اهل کتاب به منزله یک شهروند جامعه اسلامی برخورد می‌کرد و در امور اجتماعی نظیر عیادت از بیمار و شرکت در تشییع جنازه‌شان حضور پیدا می‌کرد.

نمونه‌هایی از معاشرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اهل کتاب چنین است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه یکی از یهودیان مدینه شرکت کرده بود. گروهی از صحابه که همراه او بودند، ناخشنودی خود را ابراز کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب خود را مخاطب قرار داد و پرسید: آیا این یهودی انسان نبوده است؟ یاران او خاموش شدند (بخاری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۲).

در روایات بسیاری که در منابع حدیثی آمده، اشاره به همراهی امام مهدی علیه السلام با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شده است؛ یعنی امام مهدی در شیوه و روش اجتماعی و در ابعاد مختلف آن، از پیامبر خدا تبعیت می کند و براساس همان روش و شیوه، حکومت خویش را تنظیم می نماید؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْقَائِمُ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَي مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلَي كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ؛ قائم از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمایل او شمایل من و روش او روش من است و مردم را بر آیین و دینم بدارد و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۱۱).

از روایات و مطالب بالا سه نکته قابل برداشت است: اولاً برخورد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با اهل کتاب، برخورد مدارایی، تعاملی و مهربانانه بوده است؛ ثانیاً امام مهدی علیه السلام در امور اجتماعی و در برخورد با اهل کتاب همان روش و سیره ای را انتخاب می کند که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله انتخاب کرده است؛ ثالثاً از آنجایی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با مخالفان و اهل کتاب با گرمی و ملاحظت رفتار می کرد و آنان را شهروند نظام اسلامی می شمرد و به مشکلات آنان رسیدگی می کرد، امام مهدی نیز همین رویه و سیره را در دوران ظهور و عصر حکومت جهانی اجرایی و عملیاتی می کند.

۳-۱-۲. رعایت حقوق بشر و حقوق اقلیتها در اسلام

دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی که از طرف خدا به بشر ارزانی شده، دارای ویژگی های کمال، جهانی و جامعیت است. وجود چنین شاخصه هایی دین اسلام را از ادیان دیگر متمایز و ممتاز کرده است. جامعیت و کمال و جهانی بودن می طلبد اسلام برای همه زمانها و برای همه مکانها و برای همه نژادها و ملیتها با فرهنگ و آداب گوناگون برنامه سعادت ابراهیم دهد. از جمله نمونه های جامعیت دین اسلام، حوزه فقه و حقوق اسلامی است که در آن حقوق همه انسانها با فرهنگ های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است.

دولت مهدوی نمونه کامل اجرایی شدن اسلام است؛ یعنی اسلام با همه قوانین و

برنامه‌های سعادت‌بخش و کمال‌آفرین در آخرین دولت در پایان تاریخ بشریت اجرا می‌شود. بی‌شک وقتی مهدویت آینه تمام‌نمای اسلام است، یقیناً مسائل فقه و حقوق به صورت کامل در آن اجرایی می‌شوند. از جمله حقوقی که مد نظر اسلام بوده و خواهد بود، حقوق اقلیت‌های دینی است.

چنان‌که قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ درحقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آن است و نه اندوهناک خواهند شد» (بقره، ۶۲).

سنت نبوی در خصوص دوره حاکمیت اسلامی الگوی مناسب و خوبی در چگونگی برخورد با اهل کتاب و همچنین دوره حاکمیت امیر مؤمنان علیه السلام که دوره کوتاهی بود، الگوی خوبی در معرفی جامعه چندصدایی از لحاظ عقیدتی برای مسلمانان و جوامع اسلامی است.

چنان‌که در جریان آن زن ذمی که در پناه مسلمانان بود و مورد تعرض مالی قرار گرفت، شکوائیه‌ای که امیر مؤمنان به اهل کوفه در مورد این موضوع دارد، نمونه بارزی از رعایت حقوق اقلیت‌ها در جامعه علوی است: به من خبر رسیده که یکی از سربازان اینها به یک زن مسلمان و زن کافری که در پناه اسلام است، حمله کرده، گردن‌بند و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای آنها کنده است و آن زن نمی‌توانسته از خود دفاع کند، مگر آنکه گریه و زاری نموده و خویشان خود را به یاری طلبیده است. درحالی‌که ستم‌دیدگان در برابر آن متجاوزان جز زاری و رحمت‌خواستن سلاحی نداشته‌اند و بعد غارتگران بدون آنکه کوچک‌ترین آسیبی ببینند، از معرکه بازگشته‌اند. اگر از این پس مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد، جای ملامت نیست، بلکه به نظر من سزاوار است (نهج البلاغه، خ ۲۷).

همچنین جریانی از امیر مؤمنان در دوران حاکمیت ایشان نقل شده است که نمونه

خوبی است در رعایت حقوق اقلیت‌های دینی: «مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِي فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفُقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛ پیرمرد فقیری درخواست کمک می‌کرد. امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود این فرد چه کسی است؟ گفتند این فرد نصرانی می‌باشد. فرمود تا زمانی که توان داشت از او کار کشیدید و حال اینکه پیر و ناتوان شده از او دریغ می‌دارید. از بیت المال او را بی‌نیاز سازید» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۹۳).

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در سیره حکومتی خویش نه تنها حق حیات برای اقلیت‌های دینی قائل بود، بلکه برای ادامه حیات و از بین نرفتن کرامت انسانی‌شان به مسئول بیت‌المال دستور می‌دهد از بیت‌المال برای امرار معاش فقیر مسیحی مالی پرداخت کند. بی‌شک وقتی جامعه مهدوی را آینه تمام‌نمای جامعه اسلامی تلقی کنیم، به طور قهری به این نکته رهنمون می‌شویم که باید اسلام در همه ابعاد و زوایای آن در جامعه مهدوی اجرایی شود؛ زیرا امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در اجرا و عمل به قرآن و سنت نبوی و علوی از همه مردم سزاوارتر است.

۳-۱-۳. آزادی انسان

آزادی از حقوق فطری و طبیعی انسان است که خداوند متعال در وجود انسان سرشته و تحقق آن را از جمله رسالت‌های مهم انبیا قرار داده تا بشر را از اسارت‌های نفسانی برهانند. امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این سرشتگی آزادی با فطرت انسان را به خلقت بشر مرتبط دانسته و فرموده است: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید» (نهج البلاغه، ن ۲۱).

انسان در طول تاریخ تلاش‌های فراوانی برای به‌دست آوردن آزادی انجام داده است. آزادی چیست که آدمی برای آن همه فداکاری کرده است؟ دانشمندان تعریف‌های مختلفی از آزادی ارائه کرده‌اند که همه این تعاریف مبتنی بر جهان‌بینی و نوع نگرش آنان به جهان هستی و انسان است. به‌طور کلی نگرش‌های گوناگون درباره آزادی انسان به دو نگرش توحیدی و الحادی خلاصه می‌شوند.

نگرش الحادی که در قالب سکولار تبلور دارد، آزادی را در قالب امور مادی و دنیایی براساس مکتب سکورالیسم و اومانیزم تعریف می‌کند؛ ولی نگرش توحیدی و الهی، آزادی را در قالب امور مادی و معنوی براساس مکتب توحیدی تعریف می‌کند. علاوه بر اینکه روایت بالا از امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت بر فطری بودن آزادی برای انسان دارد. اندیشمندان اسلامی نیز به این موضوع اذعان می‌کنند.

استاد مصباح یزدی در کتاب آموزش عقاید در خصوص اختیار و آزادی انسان می‌نویسد: قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب، یکی از یقینی‌ترین اموری است که انسان شناسایی می‌کند؛ زیرا هر کس آن را در درون خویش با علم حضوری خطاناپذیر می‌یابد. هر کسی با اندک توجهی به درون خویش می‌یابد که می‌تواند سخنی را بگوید یا نگوید یا دستش را حرکت بدهد یا ندهد، یا غذایی را بخورد یا نخورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱).

تصمیم‌گرفتن بر انجام کاری، گاهی در جهت اشباع تمایلات غریزی و حیوانی است، مانند گرسنه‌ای که با آزادی کامل دست به غذا خوردن می‌زند یا تشنه‌ای که دست به نوشیدن آب می‌زند و گاهی در تلاش برای ارضای خواسته‌های عقلانی و فطری و تحقق بخشیدن به آرمان‌های بلند انسانی است، مانند دین و امور معنوی. موضوعی که در این نوشتار به دنبال آن هستیم، اختیار و آزادی داشتن انسان در امور معنوی و دین است.

بدیهی و فطری بودن آزادی را تنها عقل انسان اعلان نمی‌کند، بلکه آیات و روایات فراوانی داریم که به این مسئله اذعان دارند و انسان را در پذیرش و عدم پذیرش دین آزاد می‌دانند:

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است» (بقره، ۲۵۶).

۲. «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ بگو برهان رسا و ویژه خدا است و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد» (انعام، ۱۴۹).

در حقیقت آیه «قل فلله...» اشاره به آن است که برای خدا کاملاً امکان دارد همه

انسان‌ها را اجباراً هدایت کند، آن‌چنان که هیچ‌کس را یارای مخالفت نباشد؛ ولی در این صورت نه چنین ایمانی ارزش خواهد داشت و نه اعمالی که در پرتو این ایمان اجباری انجام می‌گیرد، بلکه فضیلت و تکامل انسان در آن است که راه هدایت و پرهیزکاری را با پای خود به اراده و اختیار خویش بپیماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۵).
 با توجه به حکم عقل بر فطری بودن آزادی و همچنین همراهی کردن آیات و روایات بسیار عقل را در این حکم، نتیجه‌ای که به دست می‌آید در قالب نکاتی چند قابل ذکر است:

۱. فطری بودن آزادی یعنی آزادی براساس مصلحت الهی، همراه با آفرینش انسان در وجود او نهادینه شده است.

۲. فطری بودن آزادی یعنی آزادی هیچ‌وقت از بین نمی‌رود و از انسان جدا نمی‌شود.
 ۳. همراهی آیات و روایات با عقل در تأیید فطری بودن آزادی، دلیل بر راستین بودن گرایش‌های آزادی در وجود انسان است.

بعد از بیان مطالب بالا چنین می‌توان نتیجه گرفت که حضرت مهدی علیه السلام در حکومت جهانی خویش نه تنها با خواسته‌های فطری که خواسته‌های متعالی‌اند و در واقع جزو افعال الهی‌اند، مبارزه نخواهد کرد، بلکه در راستای تحقق آرمان‌های بلند انسانی که از طرف خدا در وجود همه انسان‌ها نهادینه شده است، تلاش می‌کند و آزادی و حریت را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد؛ چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنْ أَيْسَرِ فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَ يَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيُحِلَّ فِيهَا رِبْقاً وَ يَغْتَقَ فِيهَا رِقاً؛ آگاه باشید که هر کس او (حضرت مهدی (عج) را درک نماید، او را مشعل فروزانی می‌یابد که براساس صالحان رفتار می‌کند تا بندها را بگشاید و بردگی و اسارت را از بین ببرد» (نهج البلاغه، خ ۱۵۰).

بر این اساس معنا ندارد گفته شود راه و روش حضرت مهدی در راستای فطرت و گرایش‌های فطری که آیات انبوهی آن را همراهی می‌کنند، نیست و مردم از روی اجبار که از ناحیه حکومت جهانی مهدوی بر آنان تحمیل می‌شود، اسلام را می‌پذیرند.

۳-۲. امام مهدی علیه السلام و برخورد قهری مطلق با اهل کتاب

یکی از خواسته‌های فطری که در درون همه انسان‌ها وجود دارد و از آن به گرایش‌های فطری تعبیر می‌کنند، گرایش به وحدت و وحدت‌طلبی حول دین حق است؛ یعنی انسان براساس وجدان خدادادی علاوه بر اینکه گرایش به دین راستین و حق دارد، علاقه دارد در جامعه وحدت اعتقادی نیز حاصل شود و همه مردم در اطراف دین حق با اتحاد و انسجام حلقه زنند. از دیرباز این موضوع جزو آرزوهای بشر بوده و تا به حال نیز بشر به این آرزوی فطری خویش نرسیده است. در دوران نظام مقدس مهدوی که یک نظام جهانی و فراگیر است، بشر به این خواسته فطری خود می‌رسد؛ از این رو برای همه باورمندان ادیان ابراهیمی در این راستا پرسش‌هایی مطرح است که کدامین دین ابراهیمی شایستگی این را دارد که خاستگاه نظام جهانی موعود باشد؟ آیا می‌توان چنین ادعا کرد که همه ادیان ابراهیمی با مشارکت و تعامل ساختار نظام موعود را تدوین می‌کنند؟

شاید در ابتدا پاسخ این پرسش‌ها نزد باورمندان ادیان ابراهیمی متنوع باشد؛ یعنی یهودیان دین یهود را شایسته این امر بدانند و نیز مسیحیان دین مسیحیت را و مسلمانان دین اسلام را خاستگاه نظام جهانی منجی تلقی کنند.

بی‌شک قبل از ورود به پاسخ تفصیلی نیاز به پاسخ اجمالی است و آن اینکه در سلسله ارسال ادیان آسمانی، همیشه آخرین دین، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین است و نیز بدیهی و روشن است که کامل‌ترین و جامع‌ترین دین، بهترین برنامه و قانون را برای زندگی بشر ارائه می‌دهد؛ پس با توجه به این نکته روشن می‌گردد که همه ادیان ابراهیمی به صورت جمعی در تدوین قانون نظام جهانی منجی نقش ندارند، بلکه آخرین و کامل‌ترین و جامع‌ترین دین آسمانی که اسلام باشد، عهده‌دار سعادت و رستگاری جامعه انسانی در فرجام تاریخ بشریت است و همواره همو بهترین و برترین گزینه برای تدوین قانون و برنامه برای حکومت جهانی منجی دانسته می‌شود.

بر این اساس در فصل حاضر با کمک گرفتن از آیات و روایات به اثبات فراگیری اسلام و از بین رفتن ادیان غیراسلام نظیر یهودیت و مسیحیت در دوران حکومت جهانی منجی خواهیم پرداخت.

۳-۲-۱. غلبه ظاهری و منطقی اسلام بر ادیان

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹).

در اینکه اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می‌گردد و این پیروزی به چه شکلی خواهد بود، در میان مفسران گفت‌وگو است. بعضی این پیروزی را منطقی و استدلالی دانسته‌اند و می‌گویند این موضوع حاصل شده است؛ زیرا اسلام از نظر منطقی و استدلال قابل مقایسه با آیین‌های موجود نیست. برخی دیگر برخلاف نظریه قبل، غلبه را غلبه جسمانی و قدرت ظاهری می‌دانند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۸۷؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۰۹)؛ زیرا موارد کاربرد ماده «اظهار» در آیات قرآن نشان می‌دهد این ماده بیشتر به معنای غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است؛ چنان که در داستان «اصحاب کهف» می‌خوانیم: «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ؛ اگر آنها (دقیانوس و دار و دسته‌اش) بر شما غالب شوند، سنگسارتان می‌کنند» (کهف، ۲۰). نیز درباره مشرکان می‌خوانیم: «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْجُمُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذَمَّةً؛ هر گاه آنها بر شما چیره شوند، نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می‌کنند و نه عهد و پیمان را» (توبه، ۸).

بدیهی است غلبه در این گونه موارد غلبه منطقی نیست، بلکه غلبه عملی و عینی است؛ به‌هر حال صحیح‌تر این است که پیروزی و غلبه بالا را غلبه همه‌جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر است؛ یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطقی و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۷۱). آیه بالا که عیناً و با همین الفاظ در سوره صف نیز آمده است و با تفاوت مختصری در سوره فتح تکرار شده، خبر از واقعه مهمی می‌دهد که اهمیتش موجب تکرار شده است؛ خبر از جهانی شدن اسلام و عالم‌گیر گشتن این آیین می‌دهد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه بالا می‌فرماید: «وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا

حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ ﷺ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرَّةً خُرُوجَهُ؛ به خدا هنوز تأویلش فرود نیاید تا قائم ﷺ ظهور کند و چون قائم ﷺ ظهور کند، کافری به خدای بزرگ به جا نماند و هیچ مشرکی به امام نباشد، جز آنکه از ظهور او بدش آید» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۰).

۲-۲-۳. تسلیم شدن همه اهل کتاب در برابر دین حق

«أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَشْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ؛ آیا آنها غیر از آیین خدا می طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیم‌اند و به سوی او باز می‌گردند» (آل عمران، ۸۳).

واژه «اسلم» به معنای اسلام آوردن و مسلمان شدن است (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۵۵)؛ چنان‌که در قرآن می‌خوانیم: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَشْلَمْنَا؛ [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ لیکن بگوئید: اسلام آوردیم» (حجرات، ۱۴).

گرچه واژه «اسلم» به صورت مطلق به معنای تسلیم در برابر فرمان خدا است، در مورد خاص به معنای اسلام آوردن اهل کتاب است که تأویل آن در دوران ظهور و تشکیل حکومت جهانی مهدوی است.

چنان‌که امام کاظم ﷺ درباره تأویل آیه بالا می‌فرماید: «أُنزِلَتْ فِي الْقَائِمِ عَ إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ وَ الرِّزْدَاقَةَ وَ أَهْلَ الرِّدَّةِ وَ الْكُفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَشْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحْدَ اللَّهِ؛ این آیه درباره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادی‌ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین قیام می‌کند و اسلام را پیشنهاد می‌نماید. هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می‌دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است، بر وی نیز واجب می‌کند و هر کس مسلمان

نشد، گردنش را می‌زند تا آنکه در شرق و غرب عالم یک نفر منکر خدا باقی نماند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۳).

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودَى فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ هنگامی که قائم ما قیام کرد، جایی در روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه در آنجا صدای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بلند می‌شود» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۳).

از مجموع آیات و روایات بالا برداشت می‌شود که نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام همه مردم را حول دین واحد به نام اسلام جمع‌آوری می‌کند و همه مردم با اذعان به برتری اسلام، به‌عنوان مسلمان، شهروندی حکومت جهانی مهدوی را درک می‌کنند.

۳-۲-۳. نزول حضرت عیسی علیه السلام و مسلمان شدن همه اهل کتاب

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ؛ و هیچ‌یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه به او (حضرت عیسی) قبل از مرگش ایمان می‌آورد» (نساء، ۱۵۹).

در تفسیر آیه دو احتمال وجود دارد که هریک به جهاتی قابل توجه است:

احتمال اول: اگر در آیه ضمیر «موت» به «اهل کتاب» برگردد، این چنین معنا می‌شود: هیچ‌کس از اهل کتاب نیست مگر اینکه به مسیح علیه السلام پیش از مرگ خود ایمان می‌آورد و آن در هنگامی است که انسان در آستانه مرگ قرار می‌گیرد و ارتباط او با این جهان ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می‌گردد، پرده‌ها از برابر چشم او کنار می‌رود و بسیاری از حقایق را می‌بیند، نسبت به آن آگاهی می‌یابد. در این موقع است که چشم حقیقت‌بین او مقام مسیح علیه السلام را مشاهده می‌کند و در برابر او تسلیم می‌گردد. آنان که منکر او شدند، به او مؤمن می‌شوند و آنانی که او را خدا دانستند، به اشتباه خود پی می‌برند.

احتمال دوم: اگر در آیه، ضمیر «موت» به مسیح علیه السلام برگردد، آیه این چنین معنا می‌شود: و هیچ‌کس از اهل کتاب نیست مگر اینکه به مسیح قبل از مرگش (مسیح) ایمان می‌آورد.

پس منظور این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح علیه السلام پیش از مرگ او ایمان می آورند. یهودیان او را به نبوت می پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می کشند و این به هنگامی است که مسیح علیه السلام طبق روایات اسلامی در موقع ظهور مهدی علیه السلام از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می گذارد و یهودیان و مسیحیان نیز او را می بینند و به او و مهدی علیه السلام ایمان می آورند و روشن است که مسیح علیه السلام به حکم اینکه آیینش مربوط به گذشته بوده، وظیفه دارد در این زمان از آیین موجود یعنی اسلام که مهدی علیه السلام مجری آن است، پیروی کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۰۳).

بعد از بیان ترجمه و تفسیر آیه و طرح دو احتمال، در صورت انتخاب احتمال دوم، بیان سه نکته قابل توجه است:

۱. ایمان آوردن اهل کتاب به اسلام: زیرا وقتی که یهودیان و مسیحیان به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می آورند و حضرت مسیح نیز به اسلام ایمان آورد، به طور طبیعی اهل کتاب به دین اسلام ایمان می آورند.

۲. عمومیت ایمان اهل کتاب به اسلام: عمومیت ایمان اهل کتاب به اسلام از ترکیب آیه قابل برداشت است؛ زیرا براساس قواعد نحوی، استثنای پس از نفی، دلالت بر عمومیت موضوع دارد؛ پس همه اهل کتاب در راستای تبعیت از پیامبرشان، حضرت عیسی علیه السلام به دین اسلام می گروند (صدر، ۱۳۸۴ق، ص ۵۲۱).

۳. رخدادهای موضوع در آینده: موضوع ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام مربوط به گذشته یعنی زمان ظهور دین مسیحیت نیست؛ زیرا در آیه مورد نظر، واژه «لیؤمنن» که فعل مضارع است، دلالت بر آینده می کند؛ آینده ای که حضرت مهدی علیه السلام و آمدن حضرت عیسی علیه السلام را در خود جای داده است (شهر آشوب، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۶).

۳-۲-۴. بیعت نکردن امام مهدی علیه السلام با مخالفان

یکی از ویژگی های انحصاری امام مهدی علیه السلام بیعت نکردن با مخالفان اسلام است. شاید نهضت جهانی مهدوی و نیز سازوکار حکومتی امام مهدی علیه السلام از بعضی جهات با حکومت نبوی و علوی دارای تفاوت هایی باشد؛ چنان که امام صادق علیه السلام در خصوص

پرسش از «قائم» می‌فرماید: «كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ؛ همه ما قائم به امر خداییم، یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می‌آورد (پدرانش مأمور به تقیه و صبر بوده و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است)» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲۶).

از جمله تفاوت‌های اساسی میان رهبر جهانی، امام مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام دیگر، بیعت نکردن با ظالمان زمان و مخالفان اسلام است؛ یعنی امام مهدی علیه السلام در موقعیت و مقامی ظهور می‌کند که بیعت هیچ کس بر گردن او نیست؛ از این رو برخورد و معامله‌ای که با مخالفان اسلام می‌کند، متفاوت خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ؛ قائم ما در حالی ظهور می‌کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعت نباشد» (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱).

از مجموع روایات بالا برداشت می‌شود که روش امام مهدی علیه السلام با روش و سیره حضرات معصوم قبل از ایشان متفاوت خواهد بود و شاید دو موارد مهمی که تفاوت میان دو روش را برملا می‌کند، موضوع بیعت و تقیه باشد؛ یعنی امامان قبل از امام مهدی علیه السلام به سبب مصالح و به جهت اضطرار علاوه بر بیعت با مخالفان، تن به تقیه می‌دادند تا شیعه و باورها شیعه از گزند مخالفان مصون بماند.

بر این اساس نمی‌توان حکومت‌های نبوی، علوی و مهدوی را از لحاظ ساختار و سیستم و قواعد حکومتی که از پایه‌های اعتقادی اسلام برگرفته شده، یکسان و یکنواخت دانست و حقوق اقلیت‌های دینی و رعایت آن از طرف حکومت نبوی و علوی را معیار اجرا شدن آن در حکومت مهدوی دانست؛ زیرا تفاوت حکومت‌ها از لحاظ سازوکار و ساختار و از لحاظ قواعد و معیار، سبب تفاوت در شیوه‌ها و راهکارها جهت پیشبرد اهداف حکومتی خواهد شد؛ بر این اساس در حکومت نبوی و علوی، با رعایت حقوق اقلیت‌ها، اهداف حکومت تأمین می‌شود؛ اما در حکومت جهانی به جهت قدرت رهبر جهانی و فراهم شدن زمینه‌های هدایتی و غیره، نیازی به پیمان با اقلیت‌ها و

رعایت حقوق آنان نیست، بلکه پیروان اهل کتاب به جهت روشنگری نهضت مهدوی درباره تحریفی بودن دین یهودیت و مسیحیت و نیز با تبیین حقانیت اسلام، جایی برای مسلمان نشدن آنان باقی نخواهد ماند.

۳-۳. امام مهدی علیه السلام و برخورد تعاملی و قهری مقطعی با اهل کتاب

در دو مورد قبل، به دو سیره مدارایی و حذفی امام زمان علیه السلام همراه با دلایل و مستندات عقلی، قرآنی و روایی پرداخته شد. در سیره اول که به سیره تعاملی و مدارایی امام زمان اشاره شد، علاوه بر دلایل نقلی به دلیل عقلی نیز تمسک جسته شد و توجهات لازم در خصوص وجود ادیان غیر اسلام و نیز وجود افراد غیرمسلمان نظیر پیروان دین یهودیت و مسیحیت پرداخته شد و نظر دوم که به سیره غلبه و قهری امام زمان علیه السلام اشاره دارد، با دلایل قرآنی و روایی توجیه و مستندسازی گردید. بعد از بیان دو نگرش متقابل که یکی توجیه گر وجود ادیان غیر از اسلام و پیروان آنها و دیگری نافی ادیان غیر از اسلام و باورمندان آنها است، نگرش سوم که نگرش تفصیلی و تلفیقی است، مطرح می شود و به نوعی تجمیع کننده و تلفیق کننده دو نگرش گذشته است. بی شک نهضت جهانی مهدوی از نظر زمان و موقعیت اجتماعی به دو مقطع «آغاز نهضت» که همراه با ظهور و «پایان نهضت» که همراه با شکل گیری نظام جهانی است، تقسیم می شود. هر یک از این دو مقطع دارای شاخصه ها و الزاماتی است که توجه به این الزامات و شاخصه ها در پیشبرد نهضت و غایت رسانی آن لازم و ضروری است.

۳-۳-۱. سیره مدارایی امام زمان علیه السلام در آغاز نهضت و ظهور

آغاز نهضت جهانی امام زمان علیه السلام که با مقوله ظهور رقم خورده و با مقوله قیام تداوم پیدا می کند، به سبب وجود برخی الزامات و ملاحظات اجتماعی، فرهنگی، معرفتی و دینی با پایان نهضت جهانی که به حکومت واحد جهانی منتهی می شود، تفاوت های رویکردی، کاربردی و راهبردی دارد؛ بر این اساس امام زمان علیه السلام در مقطع آغازین نهضت با پیروان اهل کتاب با شیوه و راهکار مناسب همراه با رویکرد سمحه و سهله

برخورد و با راهبرد هدایتگری آنان را به دین اسلام دعوت می‌کند؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَارِ بَانُطَاكِيَّةَ وَ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ؛ مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌کند و تورات و سایر کتاب‌های [آسمانی] خدای عزّ و جلّ را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می‌کند» (نعمانی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷).

از روایت بالا که توصیف‌کننده زمان آغاز نهضت یعنی فضای ظهور و قیام امام زمان علیه السلام است، نکاتی چند قابل برداشت است: اولاً این رخداد یعنی استخراج کتاب‌های یهودیان و مسیحیان از غار انطاکیه در مقطع آغازین نهضت به وقوع می‌پیوندد. ثانیاً هدف امام زمان علیه السلام از درآوردن کتاب‌های یهودیان و مسیحیان که در راستای اعجاز و قدرت فوق‌العاده امام مهدی علیه السلام توجیه می‌شود، بیشتر جهت معرفت‌بخشی و هدایت اهل کتاب به دین اسلام است؛ ثالثاً وقتی امام زمان علیه السلام داوری یهودیان را با تورات و مسیحیان را با انجیل انجام می‌دهد، یعنی فعلاً در این مقطع زمانی (آغاز نهضت) آنها را به رسمیت می‌شناسد.

۳-۳-۲. سیره قهری امام زمان علیه السلام در پایان نهضت و حکومت جهانی

نهضت جهانی با تلاش و کوشش بی‌وقفه امام مهدی علیه السلام و یاران او بعد از عبور از دو مقوله ظهور و قیام، به نتیجه می‌رسد و تأسیس حکومت جهانی اعلان می‌گردد. در این مقطع زمانی به تناسب وجود الزامات و ملاحظات اجتماعی، تعاملات و برخوردهای نظام جهانی با مخالفان و اهل کتاب نیز متفاوت می‌شود و رهبر جهانی با روش و شیوه متناسب، با مخالفان و پیروان اهل کتاب برخورد می‌کند. بی‌شک وقتی نظام مقدس مهدوی با کاربست سازوکار هدایتی به تبلیغ حقانیت دین اسلام و بطلان ادیان گذشته پردازد و با معرفت‌بخشی و هدایتگری، واقعیت اسلام را با کاربست عواملی نظیر نزول

حضرت عیسیٰ علیه السلام، موارث انبیا، اعجاز فراگیر امام مهدی علیه السلام و... بر مخالفان روشن کند، بالتبع غالب اهل کتاب از روی میل و علاقه و از روی معرفت و آگاهی به دین اسلام ایمان می آورند و در کنار حجم عظیمی از هدایت شونده‌گان، افراد کمی نیز باقی می ماند که به سبب تعصب و دشمنی از معرفت بخشی و راهنمایی های نظام جهانی بی بهره می مانند و همچنان با روحیه لجاجت آمیز در مسیر گمراهی به پیش می روند. در اینجا است که امام زمان علیه السلام و نظام جهانی به ناچار با این گروه برخورد قهری می کند و آنها را در فرایند حذف فیزیکی قرار می دهد.

چنان که از امام کاظم علیه السلام درباره تأویل آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا» (آل عمران، ۸۲) پرسش شد و حضرت علیه السلام فرمود: «أُنزِلَتْ فِي الْقَائِمِ عِ إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ وَ الرِّزَابِئَةَ وَ أَهْلِ الرِّدَّةِ وَ الْكُفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا أَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ ... وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ؛ این آیه درباره قائم نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصارا و صابئین و مادی ها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین، قیام می کند و اسلام را پیشنهاد می نماید. هر کس از روی میل پذیرفت، دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بدهد... و هر کس مسلمان نشد، گردنش را می زند تا آنکه در شرق و غرب عالم یک نفر منکر خدا باقی نماند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۳).

امام باقر علیه السلام درباره فراگیری اسلام در دوران حکومت جهانی مهدوی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ؛ قطعاً حضرت مهدی علیه السلام ۳۰۹ سال به مقدار توقف اصحاب کهف در غار، حکومت می کند. زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد و شرق و غرب زمین را فتح می کند. با مردم مقاتله می کند تا اینکه دینی غیر از دین اسلام باقی نماند» (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱).

روایات بالا به گونه ای اشاره به فضای حکومت جهانی امام زمان علیه السلام دارند که

حضرت در این فضا با مخالفان از جمله اهل کتاب برخورداردهای قهری می‌کند. در صورت تسلیم شدن و پذیرفتن دین اسلام با آنان برخورد اسلامی و در صورت عدم پذیرش و اصرار در مسیر دین باطل، با آنان برخورد قهری و حذفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

بعد از در افکندن نگرش‌های سه‌گانه درباره برخورد امام زمان علیه السلام با مخالفان که یکی نظریه برخورد تعاملی و مدارایی را به صورت مطلق همراه با مستندات قرآنی و عقلی و روایی بیان کرد و دیگری نظریه برخورد قهری و حذفی را به صورت مطلق با استنادورزی به قرآن و روایات تبیین نمود و نگرش سوم که نگرش برتر و به واقع نزدیک‌تر بوده، تلفیق‌کننده نگرش اول و دوم است، نظریه مختار با محوریت آن شکل گرفته و براساس آن الزامات و تمهیدات توجیهی تنظیم می‌شود؛ بر همین اساس ابتدا نهضت جهانی را به دو قسم آغاز نهضت و پایان نهضت تقسیم می‌کنیم. آغاز نهضت که دارای الزامات و مقتضیات خاصی است با دو مقوله ظهور و قیام توجیه می‌شود و پایان نهضت که حاوی ملاحظات و تناسبات خاصی است، به شکل‌گیری حکومت واحد جهانی منتهی می‌شود. رهبر جهانی، امام زمان علیه السلام به تناسب تفاوت‌های دو فضای آغازین و فرجامین نهضت، تعاملات و برخوردهای متفاوتی با مخالفان از جمله اهل کتاب خواهند داشت. بر این اساس در فضای ظهور و قیام، رویه تعامل و مدارا را پیش گرفته و با اهل کتاب با رویکرد سمحه و سهله برخورد می‌کند تا با شناخت دین حق، زمینه هدایت و شناخت کامل آنها فراهم شود؛ ولی در فضای حکومت جهانی با توجه به فراگیری فضای معرفت و آگاهی در جامعه و معرفی دین حق و شناخت کامل مردم نسبت به آن، سیره تعاملی امام زمان علیه السلام عوض و تبدیل به سیره غلبه و قهری می‌شود و حضرت با مخالفان متعصب و معاند برخورد حذفی می‌نماید. به نظر می‌آید قول سوم که با دلایل قرآن و روایی مستندسازی شد، به‌عنوان قول برتر معرفی شده و نظریه مختار نیز براساس آن شکل می‌گیرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه. (۱۳۸۱). ترجمه محمد دشتی (چاپ شانزدهم). قم: موسسه انتشارات میراث ماندگار.
۱. ابن منظور، محمد ابن مكرم. (۱۴۱۶ق). لسان العرب. بيروت: داراحياء التراث العربي.
 ۲. انصاری، محمد علی. (۱۴۲۰ق). الموسوعة الفقهية الميسرة. قم: مجمع الفكر اسلامي.
 ۳. بخاری، محمد. (۱۳۷۸ق). صحيح البخاری. مصر: نشر الشعب.
 ۴. بستانی، فواد افرام. (۱۳۵۷). فرهنگ ابجدی. (چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلامي.
 ۵. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۲۸ق). الفصول في الاصول. كويت: چاپ عجیل جاسم نشمی.
 ۶. حر عاملی، محمد. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعه. (چاپ سوم). قم: موسسه آل البيت علیه السلام.
 ۷. حسینی دشتی، سید مصطفی. (۱۳۶۹). معارف و معاریف. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
 ۸. خطابی، حمد بن محمد. (۱۴۰۲ق). غریب الحدیث. دمشق: چاپ عبدالکریم ابراهیم عزباوی.
 ۹. دائرة المعارف قرآن کریم. (۱۳۸۲). (چاپ دوم). قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۱۰. دوست محمدی، هادی. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر سیره در تاریخ. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره (۱)، صص ۴۲۱-۴۴۴.
 ۱۱. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس (محقق: علی شیری). بیروت: دارالفکر.
 ۱۲. شهر آشوب، محمد. (بی تا). متشابه القرآن و مختلفه. قم: انتشارات بیدار.
 ۱۳. صدر، محمد. (۱۳۸۴). تاریخ پس از ظهور (تاریخ ما بعد الظهور) (مترجم: سجادی پور). تهران: موعود عصر.

۱۴. صدوق، محمد. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه (چاپ دوم). تهران: اسلامیه.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبری، محمد. (۱۴۱۳ق). دلائل الامامه. قم: انتشارات رضی.
۱۷. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: انتشارات مرتضی.
۱۸. طوسی، محمد. (۱۳۷۶). العدة فی اصول الفقه. قم: چاپ انصاری قمی.
۱۹. طوسی، محمد. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. طوسی، محمد. (۱۴۰۹ق). التبیان. بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۱. عیاشی، محمد. (۱۳۸۰ق). تفسیر عیاشی. تهران: چاپخانه علمیه.
۲۲. کلینی، محمد. (۱۳۶۳). اصول کافی (چاپ پنجم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۱). آموزش عقاید (چاپ هشتم). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۴. مطهری. مرتضی. (۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۲۵. مقرئ قیومی، احمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجره.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. (چاپ دهم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. نعمانی، محمد. (۱۳۷۹). غیبت نعمانی. تهران: نشر صدوق.
۲۸. واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۴۱۶ق). السیره و السنة و مصدرهما. رساله التقرب. شماره (۱۰)، صص ۳۲-۴۵.

References

* Holy Quran.

1. A group of authors. (1382 AP). *Encyclopedia of the Holy Quran* (2nd ed.). Qom: Center for Quranic Culture and Education of Islamic Development Office of Qom Seminary. [In Persian]
2. Ansari, M. A. (1420 AH). *The Fiqh encyclopedia*. Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic]
3. Ayyashi, M. (1380 AH). *Tafsir Ayyashi*. Tehran: Theological Press. [In Arabic]
4. al-Bukhari. (1378 AH). *Sahih al-Bukhari*. Egypt: Nashr al-Sho'ab. [In Arabic]
5. al-Hurr al-Amili. (1416 AH). *Wasa'il al-Shia* (3rd ed.). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic]
6. al-Jassas al-Razi, A. (1428 AH). *al-Fusul fi al-Usul*. Kuwait: A'jil Jassim Nashmi's. [In Arabic]
7. al-Kulayni. (1363 AP). *al-Kafi* (5th ed.). Tehran: Islamic Library. [In Arabic]
8. al-Muqri al-Fayyumi, A. (1405 AH). *al-Misbah al-Munir*. Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
9. al-Nu'mani, M. (1379). *al-Ghayba*. Tehran: Sadouq. [In Arabic]
10. al-Shaykh al-Saduq. (1395 AH). *Kamal al-din wa tamam al-ni'mah* (2nd ed.). Tehran: Islamieh. [In Arabic]
11. al-Zabidi, M. (1414 AH). *Taj al-Arus Min Jawahir al-Qamus* (A. Shiri, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
12. Bostani, F. A. (1357 AP). *Abjadi dictionary* (2nd ed.). Tehran: Islamic Publications. [In Arabic]
13. Dashti, M. (1381 AP). *Translation of Nahj al-Balagha* (16th ed.). Qom: Mirath-e Mandegar. [In Persian]
14. Dost Mohammadi, H. (1380 AP). An Introduction to Life in History. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities of University of Tehran*, (1), pp. 421-444. [In Persian]
15. Fakhr al-Din al-Turayhi. (1375). *Majma-ul-Bahrain*. Tehran: Morteza. [In Arabic]

16. Husseini Dashti, S. M. (1369 AP). *Ma'aref and Ma'arif*. Tehran: Arayeh Cultural Institute. [In Persian]
17. Ibn Manzur. (1416 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
18. Ibn Shahr Ashub. (n.d.). *Motashabih al Quran va Mokhtalifih*. Qom: Bidar. [In Arabic]
19. Khatabi, H. (1402 AH). *Gharib al-Hadith*. Damascus: Abdul Karim Ibrahim Azbawi. [In Arabic]
20. Makarem Shirazi, N. (1371 AP). *Tafsir Nemooneh* (10th ed.). Tehran: Islamic Library. [In Persian]
21. Mesbah Yazdi, M. T. (1381 AP). *Amuzish 'aqa'id* (8th ed.). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
22. Motahhari, M. (1379 AP). *Collection of Works*. Tehran: Sadra. [In Persian]
23. Sadr, S. M. (1384 AP). *History after Reappearance* (H. Sajjadipour, Trans.). Tehran: Mo'ud-e Asr. [In Persian]
24. Shaykh Tusi. (1376). *Uddat al-Usul*. Qom: Ansari Qomi Press. [In Arabic]
25. Shaykh Tusi. (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam* (4th ed.). Tehran: Islamic Bookstore. [In Arabic]
26. Shaykh Tusi. (1409 AH). *Al-Tibyan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Islamic Media School. [In Arabic]
27. Tabari, M. (1413 AH). *Dala'il al-imama*. Qom: Razi. [In Arabic]
28. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: al-A'alami. [In Arabic]
29. Vaez-Zadeh Khorasani, M. (1416 AH). *al-Sirah va Sunnah and their source*. *Risala al-Taghrib*, (10), pp. 32-45. [In Arabic]